

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۸ - ۴۹

مؤلفه‌ها و ساختار ارزشی و سبک زندگی مسلمانان عراق در زمان عباسیان

گلاره امیری^۱

چکیده

سبک زندگی از جمله موضوعات بسیار مهم و مطرح شده در علوم مختلف است که از آغاز زندگی بشر همواره وجود داشته و تا اکنون نیز ادامه داشته است گرچه این اصلاح به معنای علمی آن تقریباً جدید است اما با مطالعه و رجوع به گذشته می‌توان رد پای آن را در میان سلسله‌ها، قبایل، خلفا، و خلاصه دورانهای مختلف مشاهده نمود یکی از این دورانها که مد نظر این مقاله است عراق زمان خلفای عباسیان است. پژوهش حاضر درصدد بررسی سبک زندگی مسلمانان عراق در عصر عباسیان است. از این منظر پس از بسط فضای مفهومی موضوع و بیان جنبه تاریخی موضوع، به بررسی سبک زندگی عراق در آن دوره خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، تحلیلی-تاریخی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که در قرنهای چهارم تا ششم هجری مصادف با حکومت عباسیان، عراق به ویژه، بغداد به عنوان پایتخت خلافت، از رونق بسزایی برخوردار گردید و تحولات فرهنگی و اجتماعی گوناگونی را در سبک زندگی مسلمانان به وجود آوردند. و به دلیل توجهات حکام، بر چگونگی حیات اجتماعی مسلمانان اعم از نگرشها و باورها، سبک زندگی اجتماعی، زبان، مذهب و آداب و سنن تأثیر بسیار داشته است. نتیجه کسب شده از مقاله این است که رشد محافل علمی و فرهنگی در عراق سنن فرهنگی و سبک زندگی مسلمانان در عراق در قرون پنجم و ششم هجری، را با طرح آموزه‌های اصیل اسلامی به چالش کشاند و الگوهای رفتاری آنان را متحول کرد. همچنین سبک زندگی و فرهنگ مسلمانان عراق به سبب بالا گرفتن مهاجرت سایر ملل به عراق، متأثر از فرهنگهای دیگر به ویژه ایران بوده است.

واژگان کلیدی

عراق، سبک زندگی، تاریخ، خلافت عباسی.

۱. گروه معارف اسلامی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

طرح مسأله

بیتردید تمدن اسلامی در عصر عباسیان پر شکوهترین دوره‌های خود را تجربه کرده و درخشانترین دستاوردهای علمی و تمدنی را تقویم بشریت نموده است. این تمدن به لحاظ طول مدت و دستاوردهای شگرف علمی - فرهنگی یکی از بزرگترین تمدنهای بشری به شمار می‌آید یکی از این مناطق که جلوه خاصی در حوزه تمدنی عصر عباسیان ایجاد کرد منطقه عراق بوده است عراق سرزمینی کهن است که در همان آغازین روزهای فتوحات مورد توجه مسلمانان بوده و نخستین شهرهای اسلامی چون کوفه و بصره در آنجا بنا شده است. گزارش تحولات اجتماعی در این سرزمین در بیشتر منابع تاریخی ثبت شده است. وجود دو پایتخت اسلامی، یکی کوفه (در عصر علی بن ابیطالب) و دیگری بغداد (در عصر عباسیان) در این بخش از سرزمینهای اسلامی موجبات رونق فرهنگی این سرزمین را فراهم آورده است. با تاسیس شهر بغداد و توسعه رفاه اجتماعی در عراق بر مهاجرت دانشمندان به این شهر افزوده شد. در کمتر از یک قرن بغداد به شهری افسانه‌های مبدل شد و در کانون توجه مورخان و جغرافینگاران قرار گرفت. هرچند مطالعات پرشماری درباره بغداد به عنوان مرکز خلافت اسلامی صورت گرفته است که بخشی از آن به مؤلفه‌هایی از سبک زندگی اسلامی باز می‌گردد سبکی که علیرغم گذشت زمان بسیار طولانی اکنون نیز در کانون توجه باستانشناسان، مورخان و تاریخدانان است از این رو هدف از انجام این مقاله بررسی سبک زندگی مردم عراق عصر عباسیان در قالب موضوعاتی همچون جمعیت در شهرها و روستاها، روش زندگی مسکن، خوراک و پوشاک، نحوه گذران اوقات فراغت و تفریحات مردم در کنار زندگی جدی و کار روزانه چگونگی مشارکت مردم در برگزاری جشنها در اعیاد و مناسبتها، آداب و رسوم مردمی که بخشی از میراث فرهنگی آنها است لذا آنچه بر ضرورت و اهمیت این مقاله می‌افزاید آن است که مطالعات تاریخی در هر صورت میتواند ضمن گشودن مرزهای دانش تاریخ بر نظام معرفتی بشر بیفزاید. بنا بر همین اصل بررسی سبک زندگی مسلمانان می‌تواند افزون بر تحقق موارد فوق‌الاشاره به معرفی الگوهای زیستی و رشد دامنه‌ی معرفتی از حیات اجتماعی مسلمانان کمک شایان توجهی بنماید. به طور کلی مروری بر پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه از جنبه‌های مختلفی به مسائل تمدنی در عصر عباسیان توجه داشته‌اند. مُعْجَم البلدان کتابی است بر پایه جغرافیا، نوشته ابو عبدالله یاقوت حموی جغرافیدان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم هجری قمری. این کتاب شامل مهمترین مصادر جغرافی در فرهنگ اسلامی است. بیش از ۱۵۰۳۸ موضوع جغرافیایی پیرامون شهرهای عالم در آن مطرح شده است که از جانب غرب، اندلس و از جانب شرق، چین را شامل می‌شود. معلومات و اطلاعات این کتاب،

منحصر به جغرافیا نیست بلکه یک دایره‌المعارف روشمند است که به موضوعات تاریخ، علم انساب، لغت، ادب، آداب و رسوم و تراجم هم پرداخته است. المنتظم فی تاریخ: مهم‌ترین اثر ابن جوزی مورخ و فقیه حنبلی مذهب، در تاریخ است. این کتاب تاریخ عالم از آغاز تا سال ۵۷۴ ه.ق بوده سبک نگارش المنتظم روزنامه ای است، بدین ترتیب که در آن از حوادث گوناگون سخن گفته شده است: رویدادهای مهم سیاسی، توطئه‌ها، اخبار مربوط به جنگ‌ها، اخبار فرهنگی (برگزاری مجالس وعظ و خطابه و مناظره، تأسیس مدارس و نام مدرسان و معیدان آنها...)، منازعات مذهبی و کلامی، تاریخ آغاز و پایان بناها، قتل‌ها، سرقت‌ها، نیرنگ‌ها، آتش سوزی‌ها، رویدادهای شگفت‌انگیز، اخبار مربوط به خلیفه (شکار، سیاحت، بیماری...)، گزارش برخی نرخ‌ها در روزهای گرانی و ارزانی، قحط و غلایا، شیوع بیماری‌ها، سوانح طبیعی (طغیان رودها، باران‌های شدید، تگرگ‌های درشت...)، گزارش گرم‌ترین روز سال، اخبار مربوط به افسطاری و مهمانی‌ها به مناسبت‌های مختلف، گزارش اعدام‌ها (دزدان، قاتلان، بدمذهب‌ها...) و ... بنابراین این کتاب و به خصوص بخش‌های متأخر آن، آئینه تمام‌نمای روزگار مؤلف است و از لحاظ مطالعات اجتماعی هم مهم است. الکامل فی التاریخ کتابی تاریخی درباره سرگذشت آدمی و رویدادهای تاریخی، نوشته ابن اثیر است. سفرنامه ناصر خسرو پس از معرفی هر شهر، از جمعیت آن شهر، شیوه شهرسازی، برج و بارو، ساختمان‌ها، بازارها، محل استقرار پیشه‌وران، بناها و مکان‌های عمومی همچون مسجد، مدرسه، گرمابه و... یاد کرده است. توجه حکیم قبادیانی به نوع و کیفیت محصولات و ساخته‌های هر شهر و معرفی آنها، بر ارزش اقتصادی سفرنامه افزوده است. روی هم رفته مطالبی که ناصرخسرو در سفرنامه خود نوشته است، اوضاع اجتماعی عصر مؤلف را تا اندازه زیادی روشن می‌سازد. بررسی پیشینه‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر چه بحث ادب و رسوم و سنن‌ها مطرح شده است اما بعدی کلی و عمومی دارد و سبک زندگی مردم عراق خاصه در دوران عباسیان چندان مطرح نشده است موضوعی که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

نهضت ترجمه، تنوع فرهنگی و تغییر سبک زندگی مسلمانان

پس از اوج دوران فتوح و فروکش کردن حملات مسلمانان به دیگر سرزمین‌ها که حکومت اسلامی ثبات یافت برای اولین بار شاهد ظهور نهضت ترجمه از حیث تمدنی و فرهنگی تاریخ اسلام هستیم. اگرچه ترجمه در این عصر در مقایسه با قرون بعدی، از حیث محتوا، ابتدایی و ضعیف است اما این عصر نقطه شروع ترجمه در شرق و غرب جهان اسلام محسوب می‌گردد. (جمیلی، ۱۳۸۵: ۷-۸) در باب نهضت ترجمه و شروع آن در دوره خلافت عباسیان خالدی و همکاران بیان می‌کنند که: «دوران عباسی یکی از درخشان‌ترین اعصار اعراب از حیث ادبیات علوم و هنر بوده است. اعراب در تماس مستقیم دریافتند که کشورهای همسایه در ابعادی

مشخص از فرهنگ و تمدن به چه چیزی دست پیدا کرده‌اند. نخستین نشانه‌های اقتباس جدید اندیشه‌های اسلامی، تولید ترجمه‌های عربی بود که محتویات جهانی مهمی در خصوص فلسفه و علم داشته‌اند. ۸۰ سال بعد از پایان دولت اموی، زمانی که جهان عرب ترجمه‌هایی از بخش اعظم آثار ارسطو داشت، تفسیر به روز شده‌ی آثار افلاطون، برخی از تحقیقات افلاطون، بخش اعظم آثار جالینوس، بخشی از آثار پزشکی و توضیحات آنها و بسیاری از کتب یونانی، هندی و فارسی پدیدار شد» (Khalidi, 2015:570) موارد فوق نشان دهنده عزم جزم عباسیان در راستای شکل دهی به نوعی نهضت ترجمه بوده که تلاش داشتند با ترجمه متونی از زبان‌های دیگر بر دایره علم و متون علمی بی‌افزایند در این راستا مارشال هاجسون تاریخدان در کتاب " *Venture of Islam* (۱۹۷۴) می‌گوید: «طی ۵ قرن بعد از سال ۹۴۵ پس از میلاد، جامعه ای جدید و گسترده تر، جایگزین جامعه خلیفه محور قدیمی شد. این جامعه شاهد توسعه فرهنگی و زبانی تحت پوشش دولت‌های مستقل بود و جامعه ای نبود که با نظم سیاسی مرکزی و یا یک زبان و یا فرهنگ مشترک کنترل شود. این جامعه به جامعه ای تبدیل شد که از فرهنگ وجود و ویژگی‌هایش آگاه بود. این جامعه چند زبانه فرا فرهنگی بدون قطع، اثر گذارترین و گسترده‌ترین در سراسر جهان بود و زمینه لازم برای نوعی تنوع فرهنگی فراهم آورد بنابراین در این راستا می‌توان بیان داشت که زندگی فرهنگی در این دوره بسیار شکوفا شد و فرهنگ‌های مختلفی که بیانگر تمدن ملت‌های با علم و فرهنگ هستند، در جهان اسلام همگرا شدند فرهنگ‌های بومی و وارد شده، شروع به تعامل اندیشه کردند و تحول بزرگی در ذوق و سلیقه صورت گرفت. این تحول شامل شعر بود، و از این رو شروع به توجه به سمت ثروت و وحدت و شاعری نمود که مبادرت به تعریف چارچوب فنی هنری برای نظم بخشیدن آن و فلسفه خاصی کرد که از طریق آن به احساس دست یابد. چه تعداد گرایش‌های هنری متعددی پدید آمد که برخی شاعران را به خود جلب و آنها را مشتاق نمود، مانند مکتب بدیع یا شاعران صنایع، و همانند شاعران مطبوع (شاعرانی که بدون تکلف شعر می‌گویند) یا شاعران عرب که در اوج قله آن، البحتری ایستاده است. شاعران مبادرت به انتقال فهم حافظه خود از اندیشه غربی به میدان شعر عربی نمودند، همانطور که ابوالعاهیه انجام داد (خفاجی، ۱۹۹۸: ۱۳) همچنین منتقدی را شامل شد که مبادرت به مشاهده پدیده‌ها و موضوعات می‌نمود، و بطور عینی درباره آنها بحث و کنکاش می‌کرد و به بیان دیدگاه‌های خود در مورد آنها بر اساس جهت گیری‌ها، گرایش‌ها و اعتقادات فکری خود می‌پرداخت، و برای رسیدن به قضاوت‌ها و نتیجه گیری‌های مفید به تجزیه و تحلیل دست می‌زد. (طبانة، ۱۹۸۹: ۱۲۷-۱۲۸) از این رو می‌توان بیان داشت که نژادهای قومی در دوره عباسیان متنوع و متفاوت بودند، چنانکه عرب، فارس، هندی و یونانی در پایتخت دولت عباسی در کنار هم زندگی می‌کردند. این تنوع قومی در ساختار اجتماعی، زمینه

ساز یک نزاع و مبارزه فکری و ملی محسوب می شد که ماهیتی تعصبی، خصوصاً بین عرب و فارس، به خود گرفته بود. مناظره های میان پوپولیست ها (حزب مردمی) و مخالفان آنها نوعی از این مبارزه است. صولی (متوفای ۳۳۵هـ.ق) در کتاب (ادب الکتاب) نقل می کند که: "روزی یک شخص فارس ایرانی با یک عرب در حضور یحیی بن خالد البرمکی مناظره نمود. شخص فارس گفت: ما نه در کار و نه در نام و شهرت به شما نیاز نداشته ایم، و آنچه را که بدون ما دارید چه در کارها و چه در زبان، خود تملک کرده اید، حتی آشپزی، نوشیدنی ها، دیوان شعر و نوشته های شما، و آنچه در آن است همان چیزی است که ما نامیده ایم و شما تغییر داده اید، سفیداب، سکیاج (شوربای سرکه)، دوغباچ (آش دوغ)، و بسیاری از موارد مشابه دیگر، مانند سکنجبین، خلنجبین، جلاب (شربت جلاب) و روزنامج (روزنامه)، اسکدار (قاصد و پیک) و فروانک (مثالهای دیگر آن مانند، و حتی اگر رومی باشد که موارد مشابه آن بسیار است. در این هنگام شخص عرب سکوت کرد. سپس یحیی بن خالد به او گفت: به او بگو: صبر کن و ببین، آن گونه که شما هزار سال در اختیار داشتید، ما تملک خواهیم کرد. و پس از هزار سال ما نه به شما و نه به هیچ چیز دیگر شما احتیاج نخواهیم داشت" (ابو بکر الصولی، ۱۳۴۱: ۱۹۳)

یافته‌های پژوهش

در این قسمت سبک زندگی عراق در عصر عباسیان را از منظر های مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف- سبک زندگی مردم عراق در حوزه مسکن در عصر عباسی

خانه‌های عصر عباسی بر اساس یک نقشه ساخته میشد و همه از یک نمونه بود. خانه‌ها از طریق یک دالان سرپوشیده به معابر عمومی (کوچه و خیابانها) وصل میشد. این دالان به حیاط بزرگ و چهارگوشی میرسید که معمولاً عرضش ۲/۳ طول بود. سالن بزرگ یا اتاقک‌هایی در طرفین، در انتهای عرض واقع بود و در تا دور حیاط اتاقک‌های کوچکی برای سکونت و کارهای دیگر از جمله سرویس خانه از قبیل حمام و دستشویی و غیره در پهلوئی هم قرا داشت. گاهی طبقات در برخی خانه‌ها حیاط‌هایی کوچک دیگری نیز مخصوص آشپزخانه و انباری و مانند آن وجود داشت. (تعالی ۱۲۸۲: ۱۵۵)

اتاقها و سالن پنجره‌هایی داشت که با شیشه‌های رنگارنگ بسته میشد. تعداد اتاق‌های یک خانه متفاوت بود و در برخی خانه‌ها به شصت باب میرسید. در خانه‌ها حمام وجود داشت و در آب به آن وارد میشد و در آنجا از صابون استفاده میکردند. برخی از حمامها آب سرد و گرم داشت. همهی حمامها و مستراحها کانالهایی زیرزمینی داشت؛ چنانکه که در خانه‌ها نیز چاهها و حوضهای آبی بود که در حیاط خانه قرار داشت. در عراق هر خانه سردابی داشت که در زیرمین و در طبقات پایینی واقع بود. در روزهای گرم تابستان برای فرار از گرمای شدید و سوزان به آن جا

پناه میبردند. با این حال اشخاص مرفه به عوض سرداب از خیش خانه استفاده میکردند خیش در خانه یا بر سقف و گنبد نصب میشد و آن را دائماً آبرده نه میداشتند تا هوا با عبور از داخل آن خنک شود. این شیوه در بغداد رایج شد و نشان دهنده رفاه اهالی این شهر بود. درهای ورودی خانهها و کاخها ۳ مدخل داشت. مدخل وسط بزرگتر بود. این نمونه اقتباسی بود که از معماری یونانی شرقی یا هلنی. در حیاطها را از چوب میساختند و به نقوش میآراستند. درهای بیرونی حلقه‌های آهنی داشت برای دقّ الباب که به دور لولایی میچرخید. چوب در اغلب موارد ساج هندی بود. (اصخری ۱۳۴۷، ۵۳-۵۱) مصالح ساختمانی عبارت بود از: خشت، آجر، گچ، چوب مس، آهن. برای تزئین خانهها از سنگ مرمر و در تزئین سقف منازل، کاخها و مساجد چوب ساج کاربرد داشت. گاهی اوقات در خانهها باغهایی بود پُر از انواع درختان سبز در آن. در خانهها حوض نیز مانند بوستان برای تزئین منزل به کار میرفت. در کاخها بوستانها و استخرهایی ساخته میشد که مظهر تکلف و صنعتگری بود. (متز ۱۳۶۴، ۴۲۱-۴۵۱)

۱) اسباب و اثاثیه منزل

خانه‌های توده مردم اسباب و اثاثیه چندانی نداشت. معمولاً چند پرده و قالیچه به دیوار آویزان میشد و کف اتاقها را با حصیر و بوریا میپوشانیدند. در زمان عباسیان مسلمانان به نشستن بر زمین خو کرده بودند و بسته به عادت به متکاها تکیه میکردند که نه چهارچوبی داشتند و نه تکیه گاهی. میزها خیلی کوتاه بودند تا مناسب باشند برای استفاده‌ی کسانی که به زمین نشستن خو کرده بودند. در آرایش درون خانه توجه بسیاری مبذول میشد، به فرش و نم و حصیر و پرده و بنابراین فرش بافی رونقی یافت تا متناسب با نیازهای روز افزون توانگران در سرزمینهای مختلف اسلامی شود. پس از فرش حصیر معمولیترین گستردنی بود که بر زمین میانداختند. بلند آوازترین حصیری که در این زمان در میان توانگران مصرف بسیار داشت از عبّادان (آبادان) جزیره‌ی کوچکی در دهانه‌ی شط العرب بود. بعضی از این حصیرهای عبّادانی نازک و بسیار نرم بافته شده و دند که مانند پارچه تا میخورد. از این حصیرهای بافتنی از نی در بغداد نامی و محبوبیتی یافت و به خوبی و مرغوبیت شهره گشت. عباسیان غالباً به هنگام مصیبت بر فرش نمینشستند و بیشتر بر کف زمین یا بر گستردنیهای زیر فرشی مینشستند. این رسم به گفته‌ی ثعالبی به زمان هارون الرشید بر میگردد. (دمشقی ۱۳۵۷: ۷۹-۷۳) بهترین نوع پرده برای آویختن به پنجرهها و دیوار بافت واسط بود. در اثر خطیب از پردههای واسط نام برده شده است که در اثاث کاخ مقتدر بود. میسان و موصل و امل نیز پردههایی مرغوب تولید میکردند و آنها را صادر میکردند. پرده بیشتر سوزن دوزی میشد گاهی هم با نخ زربافته میشد. (مناظر احسن ۱۳۶۹، ۲۸۷-۳۰۱)

کسانی که تشنه‌ی نمایش بعضی تکه‌های تجملی یا اشیاء گرانبها بودند در دیوارها

طاقچه‌هایی پدیدار میکردند و بر هر یک چیزی مینهادند یا چیزی که با شکل طاقچه سازگار بود میگذاشتند (دمشقی ۱۳۵۷، ۸۰). تنها اثاث سنگین خانه آنها دولا بچه‌های بود که در آن رختها و پارچه‌های کتانی را نگاه میداشتند؛ صندوقهایی بود که در آن لباس میگذاشتند، اما در منازل طبقات عادی در منازل طبقات عادی تخت دیده نمیشد. میدانیم که از تخت، نخست در کاخها استفاده شد. خوان (میز ناهار خوری) مانند اغلب لوازم سفره از چوب ساخته میشد و برای صرف غذا از آن استفاده میکردند. خوانهایی با هم ساخته شد که پایهایش از خودش بود و نیاز به وصل نداشت. (حوقل ۱۳۴۰، ۱۲۳-۱۲۲)

برخی از اثاث خانه را از مس موسوم به «صقر» میساختند. آتشدان (منقل) جام و پیاله و جارو از دیگر لوازمی بود که در خانهها دیده میشد. آتشدانها در چندین منطقه رایج بود. در کنار وسایل گرمای، وسایلی هم بود که برای تهویه و خنک ساختن هوا کاربرد داشت. از جمله بادبزنهایی که در طول تابستان در بازارها به فروش میرفت. (حوقل، ۱۳۴۰، ۱۲۴)

برای روشنایی از وسایل مختلفی استفاده میشد. شمع، روغن و نفت برای روشن کردن چراغ و قندیل به کار میرفت. علاوه بر این در منازل، لوازمی برای آتش افروختن و جاهایی برای آشپزی وجود داشت: تنور و آتشدان از این جمله بود. علاوه بر ظروف چینی که براق و درخشان بود و با استقبال مردم رو به رو میشد، ظرفهای ترکی هم وارد میکردند. چنانکه کاسه‌های مشهور از مس دمشقی رواج داشت. در کاخها از ظروف نقره و طلا و جامه‌های بلورین استفاده میشد. بسیار میشد که طبقات خاص در اعیاد از عنبر و شمعهای عنبری برای روشنایی استفاده میکردند. (مناظر احسن ۱۳۶۹، ۳۱۰-۳۰۱)

ب- سبک زندگی مردم عراق در حوزه خوراک در عصر عباسی

بدیهی است که نیاز انسان به غذا در سرلوحه تمایلات مظهری و نیازمندیهای اساسی قرار دارد تا به وسیلهی آن سدّ جوع کند و به زندگی خویش ادامه دهد. بنابراین اهمیت دادن به غذا بر لباس، مسکن و دیگر نیازهای اساسی و تکمیلی وی متقدم است. (این حوقل ۱۳۴۰، ۱۲۷)

۱) تحول غذاها در عصر عباسی

اعراب تأثیرات فراوانی از انواع غذاهای ایرانی و رنگارنگی آنها گرفتند. و آنگاه که در مناطق گسترده و سرشار از ثروت‌های طبیعی و مراتع همیشه سرسبز و بوستانهای مُثمر و زمینهای حاصلخیز زندگی میکردند و مواد اصلی غذاها به وفور یافت میشد، کار ایرانیان را در غذا خوردن شیوه خویش ساختند. (ثعالبی ۱۳۱۸، ۱۰۹). خلفا و حکمرانان نستین کسانی بودند که غذاهای جدید تناول کردند. و خلفا و امراء نقش بزرگی در تحول مطبخ عباسی و تعدد و رنگارنگی غذاها داشتند. رفاه عمومی موجب میشد که توده مردم در این باره با بزرگان و ثروتمندان همراه میکنند. در نتیجه ولع و اهتمام فراوان مردم به غذاهای رنگارنگ تألیفاتی چند در فن آشپزی تدوین شد.

بدین ترتیب به دلیل شرایط مناسبی که در عصر عباسی در قرون پنجم و ششم هجری وجود داشت تحول گسترده‌ای در غذاهای این دوره روی داد. (مکی ۱۴۷، ۱۳۸۳-۱۴۵)

۲) انواع و عناصر خوراکیها

غذاهای این دوره به اختلاف گروه‌های مردم متنوع بود. در این دوره ۳ نوع غذا وجود داشت. غذای ثروتمندان، غذای فقرا و غذای توده مردم که بازارها به همگان فروخته میشد. یکی از ویژگی‌های مهم آشپزی در دوران عباسی در قرن‌های پنجم و ششم هجری همانا به کار بردن چاشنی فراوان بود با انواع خوراکی‌های ساده و نیز گوشت سرخ شده و خشک که در هر دو مورد اخیر بیشتر چاشنی‌های شیرین به کار می‌بردند تا چاشنی‌های ترش. (یافی ۱۳۹۰: ۳۲۰)

نان هم از لحاظ مواد و هم از لحاظ شکل گوناگون بود و بنابراین با نام‌های متفاوت خوانده میشد. نان را از ارزن و برنج و جو و گندم می‌پختند. افزونی نان گندم در خوراک شرقیان خود نمودار تفاوت آشکاری است نسبت به نان غربیان در قرون وسطی. عراق سرزمین گندم خیزی بود و در بعضی بخشها آنقدر گندم فراوان بود که به مقدارهای زیاد صادر میشد. نان گندم و جو یا خرما خوراک رایج عربستان جنوبی بود. نان گندم از چند نوع آرد تهیه میشد. نان خشکار و عسلی که از آرد معمولی الک نشده تهیه میشد و دیگری نان سمید که از آرد سفید تهیه میشد. نان خشکار، خوراک توده مردم بود و نان سفید را ثروتمندان می‌خوردند و در پخت شیرینی هم مصرف میشد. (یافی، ۱۳۹۰: ۳۲۲) قیمت جو از گندم ارزانتر بود و بر حسب مناطق حدود نصف تا دو سوم قیمت گندم میشد. قیمت نان تابع قیمت گندم بود. از برنج هم برای تهیه نان استفاده میشد؛ همچنان که بخشی از غذای روزانه توده مردم و فقرا نیز بود. به نظر میرسد که قیمت آن نصف قیمت جو بوده است. (عقلانی ۱۳۳۱: ۳۶)

غذای ثروتمندان عبارت بود از: مرغ که رونق سفره آنان بود و شکم‌پر، با سرکه یا آب پخته میشد؛ برنج فلفلدار یا پسته‌ی معطر با گلاب و مشک؛ مضیره (نوع آش، که با گوشت، شیر، پیاز، تره، گیشنیز خشک و زیره و نعنای درست می‌کردند). سکباج (آش سرکه) که با گوشت، هویج، بادنجان، پیاز، تره، گیشنیز سبز، بادام و چاشنی‌ها تهیه میشد؛ این غذاها برای همه فصلها مناسب بود و آن را مَخَّ الْأَطْمَةِ (مغز غذاها) مینامیدند. نوعی غذای دیگر مانند سکباج وجود داشت که اسفیزباج می‌خواندند و عبارت بود از ترید سفید که در آن بادام، گوشت و لپه می‌ریختند. (صابی‌بی تا، ۲۱۳) غذاهای فقرا از گوشت، نان، شیر، انگور، سرکه و ماهی سوخاری و سرخ شده تشکیل میشد. شایان ذکر است که گوشت گوسفند، بز، شتر، گاو با قیمت‌های بسیار ارزان و به وفور برای فقیر و غنی وجود داشت. گوشت گاو از گوسفند ارزانتر بود. ماهی غذای همه طبقات بود. (عقلانی ۱۳۳۱، ۳۷)

در قرن پنجم و ششم هجری، عباسیان از برنج به عنوان غذای عمده‌ای استفاده نمی‌کردند

بلکه بیشتر در تهیه خوراکی‌های گوناگون شیرین از آن بهره می‌گرفتند. برنج با شکر نرم و شیر و کره نمودار غذای کامل بود. در این زمان انواع سبزی خورده میشد. چند جا در عراق و شامات به داشتن محصول میوه و سبزی مشهور بودند؛ کوفه، بصره و دمشق در میان آنها برجسته‌تر بودند. (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۳۱۴)

باقلا، بادنجان، جزی (هویج)، کرآت (تره)، قرء (کدو حلوائی)، بصل (پیاز)، ثوم (سیر)، نعناء، هلیون (مارچوبه)، خیار (قثاء)، سلغم (سلجم)، از سبزیجات محبوب و مورد استفاده زمان مورد نظر بوده است. شیر (لبن) که عمدتاً در نوشابه‌ی بیابانگران بود در این هنگام اهمیت خود را از دست داده بود. و در تهیه‌ی خوراکی‌های نان و برنج یا گوشت بکار می‌رفت. شیر گاو و بز یا شتر را به کار می‌بردند. (صابی (بی تا)، ۲۱۴)

مردم جامعه‌ی عباسیان عراق به خوردن شیرینیها به ویژه پس از غذاهای اصلی خو کرده بودند. این عادت خاص خانواده‌های توانگر نبود حتی مردم تنگدست هم که توان تهیه‌ی خوراکی‌های شیرین را نداشتند به خوردن نان قندی و شیر و شیره و شیرهی قند یا خرما قناعت می‌کردند. (متز، ۱۳۶۴، ۴۵) فالودج (خوراکی ایرانی که به عربستان راه پیدا کرده بود. مخلوطی بود از: بادام کوئید، شکر، گلاب) نورینج (مخلوطی است از ک بادام، تکه‌های نان، شیر، گلاب و شکر و روغن کنجد) زلاییه (مخلوطی است از: بادام، شکر، گلاب، مشک، کافور) صابونیه (مخلوطی است از: شکر حل شده و بادام) خبیص (گونه‌های لرزانک)، شیرینیهای معمول بر سفره‌های عباسیان بود. (متز، ۱۳۶۴: ۴۷)

میوه را بر سر سفره می‌گذاشتند و آن را یا پیش یا پس از غذا می‌خوردند. خرما به انواع فراوان بسیار ارزان توسط تنگدستان صرف میشد که به مقدار زیاد می‌خوردند. در میان میوه‌های سر سفره‌ی توانگران سیب و انگور و انار و خربزه و نارنج و بالنگ و هلو و موز از عمدت‌ترین به شمار می‌رفتند. باغهای میوه‌ی شامات با دقت بسیار نگهداری میشد و آلو و انجیر و زردآلو و توت آنجا زبازد همگان بود. خلفای عباسی مقادیر فراوانی از اینها را به عنوان خراج می‌گرفتند. بین النهرین علیا انار و بادام و سماق و دیگر میوه‌ها به فراوانی داشت که صادر هم میشد. با این همه عراق مقدار زیادی میوه از شامات وارد میکرد از نوع مرغوبتر و شاید به بهای ارزانتر. میوه‌ی شامات را به مصر هم صادر می‌کردند. سیب به فراوانی صرف میشد و سیب شامات در این هنگام بهترین شمرده میشد. انگور در میان میوه‌ها پایگاهی برجسته داشت. انگور انواع گوناگون داشت که با محل تولید آن شناخته میشد. مانند انگور اکبره و انگور دیرالاکول و انگور مألثایه و انگور سروج و حلوان. ضمناً با نامهایی مانند «چشمان گاو» و «شکر» و «آبدانهای خرد» نیز شناخته میشد. (یعقوبی، ۱۴۳۱، ۶۷-۶۵) بالنگ (اترج) و نارنج در این هنگامتها در مجالس بزرگان بکار برده میشد. انار سنجر در عراق خواستار فراوان داشت. خربزه از میوه‌های محبوب بغداد بود.

آنچنان که بازار میوه با نام «خربزه خانه» خوانده میشد. کسان خوش سلیقه‌ی بغداد در گزیدن میوه برای مهمانی خیلی مشکل پسند بودند و تنها لذایذی مانند زیتون هندی و پسته و نیشکر در گلاب و «به» بلخ و سیب شام را بر میگزیدند. انار و انجیر و هندوانه را چون ارزان بودند برای مردم عادی باز می‌گذاشتند. این ظریفان میوه‌های هستهدار (مانند خرما و زردآلو و هلو) را هم دوست نداشتند. میوه‌های کال و لکه‌دار و معیوب هم مردود شمرده میشد. (ابن جوزی (بی تا)، ۲۱۸-۲۱۷) از نوشیدنی‌های الکلی چیزی بر سر سفره گذاشته نمیشد. در بغداد معمولاً پس از غذا آب دجله آشامیده میشد. نوشابه‌ی ویژه‌ای که پس از غذا برای تندرستی تجویز میشد فقاع بود. آن را از شکر و عسل یا شیرهی قند در آمیخته با گلاب و مشک میساختند و با یخ خنک میکردند. نوشابه‌های الکلی را با نام ساده‌ی نیبذ میخواندند با افزودن نام اصلی جزء ترکیبی آن مثلاً نیبذ العنبری (شراب انگور). در مهمانی‌های باده نوشی که کلاً در خانه‌های توانگران برپا میشد انواع گونهای مختلف نوشابه‌ها آشامیده میشد. آب میوه در بازار در شیشه‌های در بسته با برچسبی که نام میوه و سازنده آن بر آن نوشته شده بود فروخته میشد. بغداد بیشتر آب میوه‌ی مصرفی خویش را از اصفهان وارد میکرد. (مکی، ۱۳۸۳: ۴۷۸-۴۷۲)

۳) آداب غذا خوردن

غالباً عباسیان پیش از دست بردن به طعام دستها را در لگنی می‌شستند. بر حسب حدیث پیامبر اکرم (ص) طشت را از جانب راست هر میهمان عرضه میکردند و پیشخدمت از آفتابه بر انگشتان راست آب میریخت. دست شستن پیش از غذا امری بود واجب و میان دست شستن غذا خوردن فاصله‌ی نمیدادند. برای آنکه مهمانان در ضیافت آسوده باشند و آن خانه را بیگانه احساس نکنند عادت بر این جاری شده بود که میزبان نخست دستها را می‌شست و مهمان از او پیروی میکرد. خیره شدن و چشم دوختن به دیگران زشت شمرده میشد. هرکس به غذای خود چشم میدوخت و دیده بر نمیداشت تا ببیند دیگران چه می‌خورند. از لیسیدن انگشتان خودداری میکردند و میکوشیدند لقمه‌ها را به خردترین حد برسانند و به هنگام خوردن از سر و صدا خودداری کنند. از دو گونه غذای گوناگون همزمان بر دهان نمی‌گذاشتند و آش را با صدا بلع نمیکردند. دست خود را به پیه نمی‌آلودند و نمک زیاد نمی‌خوردند. سرکه را بر همه چیز می‌ریختند و نان جلوی خود را چرب نمیساختند. یکی از رسمهای برجسته همانا شستن دستها و دهان پس از غذا بود و توجه خاص به پاکیزگی. بر خلاف مردم صدر اسلام که دست خود را با مالیدن بر بالای ران خشک میکردند مردم عادی جامعه‌ی عباسی در قرون ۵ و ۶ هجری از حوله بهره می‌جستند و آنان که دوستدار زندگی پر تجمل بودند. دستمال‌های ابریشمین دبیقی بکار میبردند. یکی از آداب بر جسته‌ی طعام همانا در دسترس گذاشتن خلال دندان بود. ولی بهره‌جویی ناهنجار از آن ناشایسته شمرده میشد. بهره‌گیری از قاشق در میان طبقه‌ی بالا رواج

داشت. و مهمانان از بشقابی که در وسط سفره گذاشته میشد استفاده میکردند. (مناظر احسن، ۱۶۹، ۱۳۶۹-۱۵۸)

۴) آداب المائده

آداب سفره: در زمینه‌ی این موضوع بررسی ما از دانشمندان اسلامی کمتر اثری نگاشته شده است. بیشتر کتابهایی که در این باره نگاشته شده است مانند *آداب الموائد* از قاضی الحسن بن عبدالرحمن بن الخلالد الرامهرزی و کتاب *آداب الطعام و الشراب* از ابونصر اصفهانی، گویا از میان رفته باشند و ما تنها به نقل قول هایی در آثار اخیرتر بدان مطالب دست یافته ایم. دو کتاب در این زمینه که هنوز در دسترس هستند عبارتند از: *فواد الموائد* اثر جمال الدین یحیی بن عبدالعظیم بن الجدار (متوفی در ۶۷۹ هـ) و رساله‌ی *آداب الماکله* نگاشته‌ی شیخ بدرالدین محمد الغزی (۹۸۵ هجری). نخستین این دو به صورت نسخه خطی است و دومی در مجله‌ی المجمع العلمی العربی چاپ و نشر شده است. گذشته از آثار نامبرده کتاب های حدیث و فقه نیز با بهایی درباره‌ی قواعد آداب سفره دارند. کتاب های آشپزی مانند کتاب الطبیخ و راق هم چند باب در این زمینه دارند. *ادب التندیم* کشاجم و *احیاء العلوم* غزالی و آثاری از این دست هم پرتوی بر این زمینه میافکنند. از آگاهیهای گوناگون مندرج در منابع ما چنین بر میآید که مائده در آثار اسلامی به دو گونه جای گسترده‌ی طعام گفته میشد. یکی که بدان سفره اطلاق می شد و دیگری که خوان نامیده می شد. در زمان مورد بررسی ما سفره بیشتر از پارچه بود یا مسین یا از برگ خرما به شکل گرد که بر زمین نهاده می شد و گمان در پیرامون آن می نشستند. با گذشت زمان در آن بهبودی پدیدار شد که سفره‌ی چرمین می گسترده‌ی پاک کردن آن آسان تر بود. واژه خوان به مائده ای اطلاق می شد که از زمین بلندتر بود و بیشتر از چوب یا سنگ بود. توانگران مرم را یا سنگ سماق را برتری می دادند. سینیهای بزرگ گرد برنجی را بر میزهای کوتاه که بر آن آبنوس یا صدف یا لاک سنگ پشت بکار برده بودند در خانههای توانگران بسیار بود. اما خلفای عباسی بعضی میزهای زرین یا سیمین داشتند. غالباً عباسیان پیش از دست بردن به طعام دستها را در لگن میشستند. (توحیدی ۱۴۲۵، ۶۰: ۳)

در ترتیب عرضه خوراکیها بر سر خوان به دو شیوه عمل میشد. ترتیب کهن اسلامی آن بود که خوراکیها را بر سر سفره مینهادند و هر کس هر چه می خواست میخورد. این ترتیب کهن گویا در میان انبوه مردم رواج داشت. در محافل بالاتر در دوران مورد بررسی ما خوراکیها را یکباره عرضه نمیکردند و صورت غذاها را به مهمانها میدادند و هر کس آنچه میخواست طلب میکرد. به هنگام خوردن هر کس از شیوی رفتار زیرین پیروی میکرد. هر کس در آغاز دست بردن به طعام عبارت بسم الله را بر زبان میآورد. از نشانههای با فرهنگی و پرورش نیک همانا سخن گفتن بویژه یاد کردن از داستانهای آداب سفره پیشینیان پرهیزگار بود. اختلاف است بر سر اینکه

میزبان با میهمان سر سخن را باز کند یا نه. بر طبق رسوم عربان آنچنان که ایشیعی گفته است بر آن بودند که با مهمان رفتاری غیر رسمی پیش گرفته شود و او را آزاد و آسوده بگذارند. مهمانان و میزبانان به گفت و گوهای دراز میپرداختند. از شواهد بازمانده از این هنگام بر میآید که عباسیان بر سر سفره آزادانه به گفت و گو می پرداختند. میزبان به سخن ادامه میداد تا مهمانان آسوده به خوردن ادامه دهند. اما جاحظ از بخیلی یاد کرده است که سر مهمانان را با گفت و گو گرم می کرد و خود خوراکیها را می خورد. ظرفا (کسان مبادی آداب) که معمولاً از شوخی و هرزه در گویی پرهیز داشتند کمتر به گفت و گو و خنده میپرداختند. (کشاجم، ۱۳۲۹، ۱۷-۱۵).

خیره شدن و چشم دوختن به دیگران زشت شمرده میشد. هر کس به غذای خود چشم میدوخت و دیده بر نمیداشت تا ببیند دیگران چه میخورند، کسانی که به تند خوردن خو کرده بودند درنگ میکردند تا باز پسین کستان بر سفره غذای خویش را به پایان برساند. چون چند تن در کاسهای شریک میشدند هر کس بدان کس که در کنارش نشسته بود توجه داشت و او را ترغیب میکرد که «میل بفرماید» پیشدستی در خوردن و دست به کار زدن که موجب رنجش همسایهی سفره شود یا دست تگان دادن بر فراز کاسه به هنگام گرفتن لقمه یا فرو کردن لقمهی نیم خورده در ظرف مشترک ناشایسته شمرده میشد. جاحظ از جمله شروط هم سفرگی را نپرداختن به بیرون آوردن مغز استخوان و نقاپیدن تخم مرغ نهاده بر سبزی و تصاحب نکردن جگر و سینهی مرغ و مغز و قلوه یا بهترین اعضای گوسفند یا جوجه میداند. در پایان و انجام خوردن حمدالله میگفتند. زیرا که این عبارت نموداری بود از دست کشیدن از غذا. ادای این عبارت در میان غذا ناشایسته شمرده میشد. وراق در کتاب *الطبیخ* از داستانی یاد می کند. از مردی ناآگاه از این رسم که این عبارت را در میان غذا بر زبان رانده بود و همگان را دل آزرده ساخته است آنچنان که خواستند او را بزنند. (جاحظ، ۱۴۱۳: ۲۰۷-۲۰۵)

اشخاص نازک طبع و مؤدب بر خلاف اشخاصی که گوشت را به شتاب به سندان میکشیدند و انگشتان را می لیسند، آن را با کارد میبردند و از لیسیدن انگشتان خودداری میکردند. ایشان بسیار میکوشیدند تا لقمه ها را با خوردترین حد برسانند و به هنگام خوردن از سر و صدا کردن خودداری میکردند. پس دو لقمه از دوگونه غذای گوناگون به دهان نمیگذاشتند. و آتش را با صدا بلع نمیکردند. دست خود را به پیه نمیآلودند و نمک زیاد نمی خوردند. این را زشت میشمردند. سر که را بر همه چیز نمیریختند و نان جلو خود را چرب نمیساختند و دست به دور دست در سفره دراز نمیکردند. یا آنکه لقمه‌های درستی که لبها را چرب کند بر نمیداشتند. (توحیدی، ۱۴۲۵، ۶۲: ۳)

یکی از رسمهای برجسته، شستن دست و دهان بعد از غذا بود و توجه خاص به پاکیزگی.

برای پاک ساختن چربی همگان از اشنان بهره می‌گرفتند. برای آنکه اشنان موثرتر و معطر گردد توانگران بر آن اجزای گوناگون مانند برنج کوبیده و گل خراسان و مشک و عنبر و صندل و کافور یا گلاب میافزودند. این ترکیب گونهای کرد شستن فراهم می‌کرد که در جای ویژه‌ای به نام اشناندان می‌گذاشتند. هر کس که میخواست دستها را بشوید قاشقی از آن بر میگرفت. شست و شوی پس از غذا از سوی چپ میزبان آغاز میشد و ادامه مییافت. آنچنان که میزبان بازپسین کسی میشد که به این کار میپرداخت. (تنوخی، ۸۶، ۱۹۲۱-۸۴)

یکی از آداب برجسته طعام همانا در دسترس گذاشتن خلال دندان بود. ولی بهره جویی ناهنجار از آن ناشایسته شمرده میشد. مهمان زمانی میتواند دندانهای خود را پاک کند که تنها باشد. مردم جامعه مورد بررسی ما بیشتر از انگشتان خویش برای خوردن بهره می‌گرفتند. این امر از رسم پر دقت و متکلفانی دست شستن پس از غذا آشکار میشد. اما بهره جویی از قاشق و کارد و در میان ظریفان چندان اندک نبود. هنوز اشاره‌ای به چنگال یافته نشده است. برای آنکه جامعه پاک بماند دستمالی بر سینه مانند دستمال سفرهی روزگار ما به روایت ابن فرات وزیر و همشینیان از دستمال دبیقی تر شده با آبهای معطر بهره می‌گرفتند. (ابن جوزی، بی تا، ۲۲۴)

چنین مینماید که بهره‌گیری از قاشق در میان مردم طبقه بالا رواج داشت. بعضی آنچنان متکلف بودند که در یک غذا سی قاشق بکار میبردند. به روایتی المهلبی وزیر چون به خوان مینشست در خدمتگزار بر دست راست و چپ او با دستهایی از قاشق میایستادند. یک نفر با یک قاشق بر میگرفتند و بیدرنگ قاشق را به پیشخدمت دست چپی خویش میداد و پیشخدمت دست راستی یک قاشق دیگر به وزیر میداد که با آنها تکه در برابر میداشت. این عمل تا پایان غذا خوردن ادامه مییافت. قاشقها را کاملاً با شیشه یا مس یا سیم و زر میساختند. رسم بر این جاری نبود که به هر مهمان بشقابی بدهد. مهمانان از بشقابی که وسط سفره گذاشته می‌شد میخوردند. شیوهی خوردن از یک بشقاب مشترک توجه همگان را بسیار به آداب سفره میکشید. کنایه‌های فراوانی برای کسانی که آداب دقیق سفره را رعایت نمی‌کردند و مرتکب بعضی کارهای ناپسند همشینیان خویش میشدند ساخته بودند. (ابن جوزی، بی تا، ۲۲۵)

ج- سبک زندگی مردم عراق در حوزه مراسم و آیین‌ها زمان عباسیان

۱) جشنها

جشنها و عیدهایی که مسلمین در آن شرکت میکردند خود نشانه‌ی نازک بودن پوشش اسلامی بود که ظاهراً زندگی مردم را در بر میگرفت زیرا مسلمانان در همهی جشنهای مسیحی در طول سال شرکت می‌جستند که خود این اعیاد تجلی عادات و مراسم باستانی بود؛ جشنها در عراق از هر جهت مانند گذشتگان نصرانی بود و دیرهای قدیسان در بیشتر اعیاد خاص مسیحی پر از شرکتکنندگان میشد و حتی در روزهای معمولی هم از مهمانان غیر مسیحی خالی نبود.

(المسعودی ۱۴۲، ۱۹۸۴)

از جمله اعیادی که در قرون پنجم و ششم هجری نیز در عراق انجام میگرفت، عید نوروز بود که عامه در آن روز هدیه میدادند و میگرفتند؛ مثلاً از طرف خلیفه بین مردم اشیاء ساخته شده از عنبر - مثلاً طرح گلسرخ - توزیع میکردند. اما دو عید اسلامی؛ قربان و فطر در کنار نوروز مهمترین اعیاد این دوره محسوب میشد. برپا داشتن مراسم جشن غدیر نیز از سال ۳۵۲ هـ. مرسوم شد و در سال‌های بعد ادامه یافت. گردیزی که در قرن پنجم می‌زیست این روز را جزو روزهای بزرگ اسلامی و اعیاد شیعیان شمرده است. در این زمان در شب‌های عید غدیر شهرها و محلات آنچنان به زیبایی آذین بسته می‌شد و اماکن چهره عوض می‌کرد و سرور و شادی انسان مردم را فرا می‌گرفت که زیبایی و ایام خوش در مغازلات شاعرانه به آن تشبیه شده است. (مکی ۱۳۸۳، ۸۰)

چند ماهی پس از نوروز عباسیان عید دیگری را که ریشهی ایرانی داشت و با نام مهرجان یا مهرگان خوانده میشد برپا میداشتند. نام مهرجان وابسته است به ماهی در تقویم ایرانی به نام مهرماه که این جشن در آن ماه گرفته میشد. روز شانزدهم این ماه را مهر روز نیز میخواندند. مهر روز در مهرماه روز جشنی بود که به آن مهرجان میگفتند. واژهی مهرجان به معنی «مهر روان» است. بیرونی گوید: "که مهر نام خورشید است که بر آن بودند که در چنین روزی بر جهان نخستین بار پدیدار شد". این عید را با پوشیدن جامه‌های ویژهی تعطیلات و فرستادن شادباش و آرزوی خوشی برای دیگران و نیز شادی و شادمانی جشن میگرفتند. همچنان که نوروز نشانهی آغاز بهار بود. مهرجان نشان از آغاز زمستان میداد. یعنی زمانی که مردم جامه‌های خود را عوض میکردند و بر بستر خویش پوشش‌های بیشتری میافزودند تا برای سرما آماده باشند. این روز را مردم با جشن و شادی فراوان و خواندن و بازی برپا میکردند. مانند نوروز از مشخصات این عید همانا چراغانی کردن و زدن طبل و تبادل پیشکشها یا دادن عیدی بود. در این روز نیز خلیفه و وزیران او در تالار بار به پذیرایی مینشستند و به دریافت پیشکشها میپرداختند که بعضی از آنها دارای بهایی گران بودند مانند فیل زرین الماس نشان بر دیده‌های آن. (مکی، ۱۳۸۳، ۸۴-۸۰)

جشن سَدَق (سَدَق، صدق)؛ نیز جشن زمستانی است که از عیده‌های کهن ایرانی بود که در زمان عباسیان و در قرون پنجم و ششم هجری نیز با شکوه فراوان برپا میشد. چون این عید در زمستان با آتشبازی بزرگی برپا میشد آن را لیلَةُ الْوَقُود «شب آتشفشان» خوانده بودند. سَدَق در پنجم یا دهم ماه ایرانی بهمن گرفته میشد. ابن اثیر و ابوالفداء گویند که آن همزمان بود با عید میلاد مسیح. در این عید مردم بغداد در کرانه‌های دجله گرد میآمدند و در کشتیه‌های خود آتش میافروختند و در خوردن و آشامیدن و روشنی جامه و نواختن موسیقی و نای زنی و پایکوبی بر یکدیگر پیشی میگرفتند. کشتیه‌های خلفا و وزیران و بلندپایگان دیوان آراسته و چراغان میشدند.

این بزرگان به تن خویش در جامه‌های فاخر بیرون می‌آمدند و در کشتیها بر رود گردش میکردند و در آنها درباریان و مردم عادی را هم جای میدادند. بعضی از مردم سراسر شب را به شادی و بازی و آتشبازی میپرداختند. در آن شب رسم بود که خانه‌ها را دود دهند تا نگون بختی را بیرون کرده باشند و آتش را بلند برافروزند و جانوران وحشی را به درون آن برانند و پرندگان را از میان شعله‌ها پرواز دهند و بنوشند و در پیرامون آتش خود را سرگرم سازند. (متز ۱۳۶۴، ۴۴۷-۴۴۵)

از جشنهای مهم یکی هم عید کوزه اندازی (فَصَد) بود که مانند نوروز و مهرگان در آن پیشکشها بخشیده میشد و خوراکیهای ویژه‌ای فراهم میگشت. عید کوزه‌اندازی در دربار عباسی امری بود رایج. درباریان با جامه‌های رنگارنگ حاضر میشدند و به خلیفه شادباش میگفتند و برای او تندرستی میخواستند و به او هدیه‌ها میدادند. این هدیه‌ها عبارت بود از کنیزکان و ظرفهای زرین و سیمین و عطرها و گلها و شمعها. روز بیعت با خلیفه هم از جشنها بود. مردم همهی طبقات در کاخ سلطنتی (دارالخلافة) گرد می‌آمدند و فرمانبرداری خود را به خلیفه به صورت شادباش مینمودند. خلیفه برای بلندپایگان سورها ترتیب میداد و هدیه‌ها و خلعتها به بزرگان میبخشید. (متز، ۱۳۶۴، ۴۴۸)

روز تعیین جانشین (ولیعهد) نیز از جشنها شمرده میشد هم برای خاندان خلافت و هم برای همگان. پس از تشریفات و آیینهایی که بیشتر در حضور دیوانها و بزرگان اجرا میشد گروهی با جامه‌ها و درفشها رنگارنگ از کاخ بیرون میرفتند. به همهی کسانی که میخواستند به ولی عهد شادباش بگویند اذن دخول داده میشد. شاعران بدین مناسب قصایدی فی البدایه در ستایش خلیفه و ولی عهد او سرودند و صله و خلعت یافتند. (ابن حوقل ۱۹۳۸، ۲۳۴)

بازگشت پیروزمندانه‌ی خلیفه یا سرداری از جنگ بهانه‌ای بود برای شادی و سربلندی. سراسر بغداد با پارچه‌های رنگارنگ آراسته میشد. سایبانهای (قبا) زیبا برافراشته میشد برای خلیفه و سپاهیان تا از زیر آنها راهپیمایی کنند. به شب هم چراغانی برپا میشد. تهذیق که به مناسب توانایی پسر خلیفه در قرائت قرآن برپا میشد نیز از جشنها و شادیه‌ها بود. و اما مهمترین جشن خانوادگی ختنه سوران بود که بسیاری از خصوصیات باستانی جشنهای بلوغ را در خود زنده نگه میداشت و لذا نمیتوان گفت که در عالم اسلام طی چند قرن عید خاصی شد. معمولاً از اینکه بچهی خود را به تنهایی ختنه کنند اکراه داشتند.

بلاخره به مناسبت حجامت کردن نیز جشن گرفته میشد و آشنایان و یاران شخصی که حجامت میشد به او هدایایی میدادند و بهترین خوراکیها برایش تهیه میگردد. عمل حجامت به وسیله‌ی دلاک صورت میگرفت و مزد آن در حدود سال ۳۰۰ یک دینار بود. بعضی بزرگان سلمانی مخصوص داشتند. (متز ۱۳۷۷، ۴۵۹-۴۵۱)

۲) نوحه‌گری و عزاداری

در عاشورای قرون پنجم و ششم هجری عزای عمومی اعلام میکردند، مغازه‌ها بسته میشد و خرید و فروش ممنوع میگردد، قصابان چهارپایی ذبح نمیکردند، آشپزها غذا نمیپختند و سقاها از کار بازداشته میشدند. از مردم خواسته میشد که با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را در شهادت سالار شهیدان نشان دهند. زنان با حالتی پریشان و چهره‌ای سیاه کرده از خانه‌هایشان خارج میشدند و بر سر و صورت می‌کوفتند و جامعه بر تن می‌دریدند و در عزای امام حسین(ع) می‌گریستند. مجالس نوحه‌خوانی و ماتم برگزار گردید. شیعیان به صورت دسته جمعی به سر و روی خویش کاه و خاکستر می‌پاشیدند و به سر و سینه می‌زدند و در حالی که اشعاری در عزای امام حسین(ع) می‌خواندند در خیابان‌ها می‌گشتند. (خزعلی ۱۳۸۳، ۶۷-۶۵)

شیعیان در این روزها با آویختن پلاس (پارچه‌های کهنه و سیاه) اعلام عزا می‌کردند. در عاشورا مردم و حتی برخی علمای حنفی، چون خواجه علی غزنوی، آشکارا معاویه و سفیانیان را لعن می‌کردند. علما دستار از سر باز کردند و نوحه می‌خواندند و خاک بر سر می‌افشاندند؛ چنان که امام نجم الدین بلعمانی حنفی چنین می‌کرده است. (خزعلی، ۱۳۸۳، ۶۸)

عزاداری در غیر از ماه محرم نیز صورت می‌گرفت. مردم در مساجد و منازل اجتماع می‌کردند و شخصی به نوحه‌گری می‌پرداخت. آورده‌اند که احمد المزوق نوحه‌گر در مسجد بغداد مرثیه‌سرایی می‌کرد. روزی مردی وارد مجلس او شد و سراغش را گرفت. چون او را که در بالای جمعیت نشسته بود به وی نشان دادند، بدو گفت: دیشب در عالم رویا حضرت فاطمه زهرا(س) به من فرمود تا به تو بگویم در رثای فرزندم شعر ناشی صغیر را نوحه کن که گفته است:

بنی احمد قلبی لکم یتقطع بمثل مصابی فیکم لیس یسمع
فما بقعه فی الأرض شرقاً و مغرباً و لیس لکن فیها قتیل و متصرع
ظلمتم و قتلتم و قسّم فیئکم مغرباً و ضاقت بکم أرض فلم یحجم موضع
جسوم علی البوغاء ترمی و أروّس علی أروّس اللدن الذوابل تُرفع

ناشی که در آن مجلس حضور داشت، سیلی محکمی بر صورت خود نواخت و به دنبال او احمد مزوق و دیگران همه لطمه بر صورت نواختند و گریه را سر دادند. پس حاضران با این قصیده نوحه‌سرایی کردند تا ظهر شد و مجلس از هم پاشید. قضیه مفصل دیگری شبیه این جریان را تنوخی درباره ابن اصدق نوحه‌گر آورده است. (ابوخلتم ۱۹۹۰، ۱۷۶-۱۷۴)

۳) نمایش‌های مذهبی

با رواج هر چه بیشتر مراسم و گسترش آن در شهرهای دیگر، شیعیان به تدریج شکل‌های جدید و ابزار متنوعی برای پرورش دادن و افزایش تأثیر عزا و جشن به کار می‌گرفتند. در دسته‌های عزاداری از آلت موسیقایی چون طبل و در جشن‌های غدیر از طبل و شیپور استفاده

شد. نیز برپا کردن خیمه که به احتمال زیاد برای شبیه‌سازی دشت کربلا و خیمه‌های سپاه امام حسین در روز عاشورا بود، از جمله این موارد بود. ابن کثیر در این باره می‌گوید: (شمس الدین ۱۴۱۷، ۲۴۵-۲۴۴) رافضیان در دولت بویه در سال ۴۰۰ و قبل و بعد آن در عزاداری حسین اسراف و زیاده روی می‌کردند. در بغداد و سایر شهرها در روز عاشورا در بازارها و خیابان‌ها طبل می‌زدند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها کاه و خاکستر می‌پاشیدند و بر سکوها کرباس می‌آویختند و می‌گریستند و بسیاری از آنها به جهت همدردی با حسین آب نمی‌نوشیدند. زنان صورت‌هایشان را باز می‌کردند و می‌گریستند و به صورت و سینه خود می‌زدند و پابرهنه در بازار می‌رفتند. (شمس الدین، ۱۴۱۷، ۲۴۶)

ذهبی نیز گفته است: "در عاشورا شیعیان در خیابان‌ها خیمه‌ها می‌افراشتند و بر آنها پلاس‌های پاره آویزان می‌کردند". استفاده از این خیمه‌ها که قاعدتاً به همراه نمادهای دیگری نیز بود، آغازین گام‌های هنر شبیه‌خوانی و تعزیه‌گردانی است. جالب‌تر از همه، گزارش ابن جوزی از به کار بردن موکبی است که از آن به نام منجیق یاد شده است. طبق این نقل شیعیان محله کرخ، منجیق‌هایی را هنگام رفتن به زیارت کربلا در نیمه شعبان با خود حرکت می‌دادند. همچنین در سال ۴۴۹ ه. هنگام حمله به خانه ابوجعفر شیخ طوسی سه عدد از این منجیق‌ها که سفید رنگ بودند سوزانده شد. به احتمال قوی این منجیق‌ها تختی‌هایی محمل مانند بوده‌اند که آنها را با تشریفات خاصی حرکت می‌داده‌اند. شاید این محمل‌ها همان کجاوه یا سریرهایی باشند که در بعضی از شهرها در مناسبت‌های مذهبی به کار می‌رود و درون آنها افرادی می‌نشینند و نقش شبیه شخصیت‌های بزرگ را ایفا می‌کنند؛ همانند مراسم دیرینه سالروز ورود حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در قم. همان طور از سخن عبدالجیل «خوانندگان را بر مرتعات اسواق مُمَكَّن کردند». بر می‌آید آنان بر سکوهایی که مخصوص این کار بوده است قرار می‌گرفتند تا مردم به راحتی بتوانند آنان را ببینند و خود بر جمعیت احاطه داشته باشند. (ذهبی ۲۶۸، ۱۴۰۴-۲۶۷)

نتیجه گیری

با گذر از خلافت امویان و رسید به خلافت عباسیان شاهد تحول اساسی در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه عراق آن زمان هستیم این موضوع ناشی از عوامل فراوانی است از جمله: شکل گیری آرامش و ثبات امنیتی، علاقه خلفای عباسی به علم و دانش و پیشرفت، آشنایی با تمدنهای دیگر، رفت و آمدهای خارج از حوزه جامعه عراق آن روز، برگزاری مناظرات علمی، شکل گیری نهضت ترجمه و تاثیر تمدنهای دیگر از جمله تمدن پارسی این مسائل به شدت وضعیت و سبک زندگی مردم عراق آن زمان را دچار تغییر و تحول نمود لذا با بررسی این میتوان نتیجهگیری کرد که اگر سبک زندگی را بخش مهمی از فرهنگ و تمدن یک جامعه بدانیم بررسی چگونگی آداب و رسوم و گرامیداشت عقاید و شیوه های گذران زندگی اجتماعی، برگزاری جشنواره ها و سوگوارها و یا بطور کلی چگونگی خوراک و پوشاک و حیات اجتماعی و تفریحات میتواند تیکه‌های پازل این فرهنگ و تمدن باشند که در قرنهای چهارم تا ششم هجری مصادف با حکومت عباسیان، عراق به ویژه، بغداد به عنوان پایتخت خلافت، بر اثر اقدامات عباسیان از رونق بسزایی برخوردار گردید و تحولات فرهنگی و اجتماعی گوناگونی را در سبک زندگی مسلمانان ایجاد شد و به دلیل توجهات حکام، بر چگونگی حیات اجتماعی مسلمانان اعم از نگرشها و باورها، سبک زندگی اجتماعی، زبان، مذهب و آداب و سنن تأثیر بسیار داشته است چرا که رشد محافل علمی و فرهنگی در عراق سنن فرهنگی و سبک زندگی مسلمانان در عراق در قرون پنجم و ششم هجری، را با طرح آموزه‌های اصیل اسلامی به چالش کشاند و الگوهای رفتاری آنان را متحول کرد. همچنین سبک زندگی و فرهنگ مسلمانان عراق به سبب بالا گرفتن مهاجرت سایر ملل به عراق، متأثر از فرهنگهای دیگر به ویژه ایران بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. [بی تا]. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، به اهتمام محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابوالفدا. (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابوحلتم، نبیل خلیل. (۱۹۹۰). الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً.
۴. أدب الکتآب: أبو بکر الصولی، نسخه و عنی بتصحیحه و تعلیق حواشیه: محمد بهجه الأثری، المكتبة العربیة بیغداد، ۱۳۴۱ هـ.
۵. اصخری. (۱۳۴۷). المسالک الممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. الصابی، ابراهیم بن هلال. (بی تا). المختار من الرسائل الصابی. تصحیح امیر شکیب ارسلان. بیروت: دارالنهضة الحدیث.
۷. توحیدی، ابوحنیان. (۵۱۴۲۵ ق). الامتاع و الموانسه. تحقیق عبدالرحمن المصطاوی. نشر دارالمعرفه. بیروت: لبنان.
۸. ثعالبی. (۵۱۲۸۲). یتیمه الدهر. دمشق. ج ۳.
۹. التنوخی، ابی علی المحسن بن علی. (۱۹۷۱). نشوار المحاضره و اخبار المذاکره. به اهتمام عبود الشانجی.
۱۰. -المسعودی، ابن الحسن علی بن الحسین بن علی. (۱۹۸۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دارالهیجره.
۱۱. حوقل. (۱۳۴۰). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچه ستوده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. خزعلی، انسیه. (۱۳۸۳). امام حسین (ع) در شعر معاصر عربی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۳. د / بدوی طبائنه، (۱۹۸۹) دراسات فی نقد الأدب العربی، دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزیع.
۱۴. د / محمد عبد المنعم خفاجی (۱۹۹۸) اریخ الأدب فی العصر العباسی الأول، ط مکتبه الکلیات الأزهریة
۱۵. دمشق. (۱۳۵۷). نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
۱۶. ذهبی. (۵۱۴۰۴). سیر اعلام النبلاء. تحقیق شعیب الارنوط. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۷. رشید جمیلی، (۱۳۸۵) نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام، تهران: سمت.

۱۸. شمس الدین، محمد مهدی، (۱۴۱۷). واقعه کربلا فی الوجدان الشعبي. بیروت: المؤسسة الدولية للدراسات والنشر.
۱۹. متر، آدام، (۱۳۶۶). الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری. ترجمه محمد عبدالهادی ابوریده. مصر.
۲۰. مکی، محمد کاظم، (۱۳۸۳). تمدن اسلامی در عصر عباسیان. ترجمه محمد سپهری. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
۲۱. مناظر حسن، محمد، (۱۳۶۹). زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان. ترجمه: مسعود رجب نیا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲۲. یافی، (۱۳۹۰ه). مرآت الجنان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ج ۳.
۲۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۴۳۱ق). تاریخ یعقوبی. شرکه الاعلمی للمطبوعات. بیروت
24. Hala Khalidi et al(2015), Facets from the Translation Movement in Classic Arab Culture, ocial and Behavioral Sciences 205,pp: 570.

